

و قالت اليهود لیدت انصاری علی شیء و قالت انصاری لیست اليهود علی شیء و هم یظنون الکنز انبه کذلک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم قاله یحکم بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون، یهود گفتند: نصرانیان بر هیچ کسند و نصرانیان گفتند: یهودیان بر هیچ کسند با آن که هر دو گروه کتاب آسمانی را می خوانند کسایش که گفتی نذرند نیز مانند آنان سخن گفتند خداوند در روز قیامت در باره آن چه اختلاف می کردند حکم خواهد کرد» (۱)

تکالی چند در آیه مطرح است که به تبیین آنها خواهیم پرداخت:

- ۱- یهودی ها، نصرانیات را به هیچ می گیرند.
- ۲- مسیحی ها، یهودیت را به هیچ می گیرند.
- ۳- هم یهودی ها و هم نصرانی ها اهل دقت و دارای کتاب هستند.
- ۴- مثل ادعای یهودی ها و مسیحی ها را دیگران هم دارند.
- ۵- تکلیف است ترک و نیز امور اخلاقی بین یهودیت و مسیحیت وجود دارد.
- ۶- نسبت به امور اخلاقی آنها، در قیامت داوری خواهد شد.

آیه از یک واقعت بیرونی خبر می دهد که مانیئ شلعدان هستنیم و آن عدم پذیرش هر یک از ادیان بزرگ از سوی طرف مقابل است، چالب تر آنکه این ادعا فقط از جانب یسوانان و عالمان مطرح نمی شود بلکه بی سوانان و غیر عالمان هم این ادعا را دارند پس ادعای برتری، یک امر فراگیر و همگانی است و قابل حلی هم نیست زیرا هر یک دیگری را عدم مطلق و خود را هستی مطلق می بیند و می داند که در آیه تعبیر به هلیست علی شیء شده است.

در شان نزول آیه گفته شده است: هاین عباس می گویند هنگامی که گروهی از مسیحیان نجران خدمت رسول خدا (ص) آمدند عده ای از علمای یهود نیز در آنجا حضور یافتند بین ایشان و نصاری در محضر یاسر نزاع و مشاجره در گرفت و راجع بر حرفه یکی از یهودیان درو به مسیحیان کرد و گفت دین شما اساسی نذرند و نبوت عیسی و کتاب او انجیل را انکار کرد یکی از مسیحیان نجران نیز عین آن جمله را در پاسخ آن یهودی گفت و نبوت موسی و کتاب او (تورات) را انکار کرد در این هنگام آیه فوق نازل شد و هر ۲ دسته را بر گفتار نادرست شان ملامت کرد» (۲)

در حقیقت متولیان این دو دین، مدعی حقیقت مطلق خود و بطلان مطلق دیگر دین ها هستند آیه ضمن تصریح به دین خود و نذیلن دیگران، تاکید دارد که این گروه ها مبنای اختلاف را به کتاب است. آنها می دهند (و هم بطور کتاب) آنها کتاب می خوانند اهل مطالعه هستند و حرفه ای که می زنند بی پایه و بنیان نیست بلکه سخنان و ادعاهای آنها مستند است. اختلافات آنها بی وجه و بدون دلیل نیست مستندت این اختلافات کتاب های است که برای آنها آورده شده و بدان استلال می کنند پس مبنای اختلافات همین کتابی است که در بین آنهاست و در دست دارند شاید این گونه هم بشود معنا کرد که «ایشان به اختلاف دین می زنند و حال آنکه کتاب الهی تر بین آنهاست» به رغم وجود شاخص و میزان در بین آنها (تورات و انجیل) باز هم اختلاف دارند نویسنده گان تفسیر نمونه در این باره می نگارند: «قرآن اضافه می کند اینها که اهل کتابند

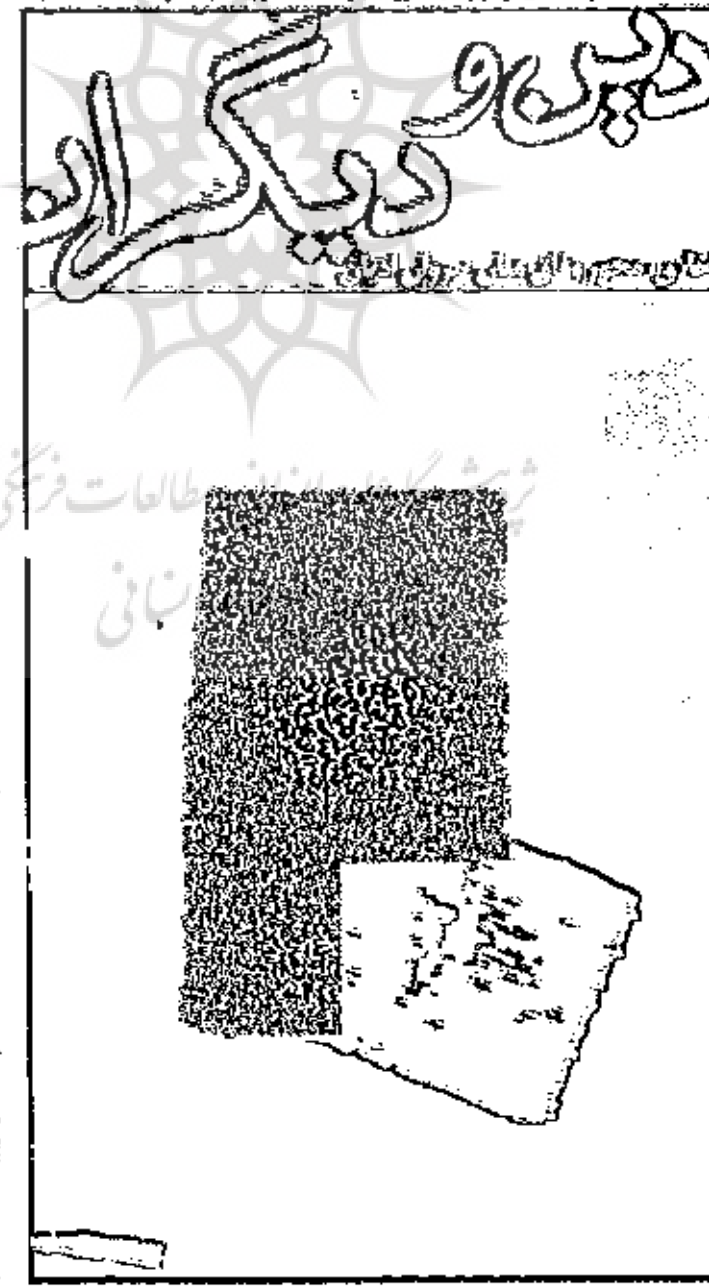
هم ان می گویند که مشرکان گفتند: مشرکان هیچیک از مذاهب را قبول ندارند اینها نیز همانند انسان همدیگر را نخطئه می کنند» (۳)

تکته ظریف دیگری که در آیه است از حد ولی بدان کمتر توجه می شود این است که به رغم همه اختلاف ها و چالش ها و سترهایی که بین ادیان وجود دارد، متدینین به هر دین و آیینی، اموری را نیز دارند که با یکدیگر مشترکند اموری که در دینی وجود دارد که بیرون ادیان در آن باره با یکدیگر اختلاف و متنازع ندارند گرچه نقاط اشتراک و تفرق بین ادیان هست، نقاط تراک و توافقی نیز وجود دارد که بدان ها کمتر توجه می شود در حالی که این امور مشترک و مورد توافق شاید به مراتب مهم تر و ارزشمندتر از سایر موارد باشند امور اخلاقی مانند مراکز عبادی (کنیسه، صومعه، کلیسا، معبد، مسجد، آتشکده) و نوع عبادتی که هر یک از پیروان در این مراکز انجام می دهند از این قبیل موارد اخلاقی فراوان داشته و دارند.

نمی توان ادعا کرد آنچه پیروان یک دین به عنوان متدین انجام می دهند عین عبادت و تقیبت است و آنچه دیگران انجام می دهند خرافه یا بطلان محض است. بیرون از این، مرزی بین واقعت و خرافه نداریم در خود آیین است که با توجه به مبانی آن آیین، می توان بین خرافه و واقعت تمایز گذاشت گرچه همین هم بسیار دشوار است این یک بحث بسیار اعتقادی و مربوط به حوزه

بازرسانست نمی توان در باره اختلافات با یکدیگر مد سخن گفت و باب مذاکره را گشود لذا خدوند با اجاله این بخش به قیامت تاکید می ورزد که این مشکل عجالتا غیر قابل حل است و این اختصاصی به یک دین خاص ندارد بیرون همه ادیان از این ویژگی برخوردارند که به جای تأیید به رد یکدیگر می پردازند و به جای آنکه توانمندی ها را روی هم تاشند کرده و برای از میان بردن بی دینی سیل آسا حرکت و تکانو باشند به جان هم افتاده و توانمندی های یکدیگر را نفی و خنثی می کنند دقت شود که در اینجا بحث از حق و باطل یا پیشت و جهنم نیست بلکه سخن از زندگی مسالمت آمیز دنیایی است که بیرون ادیان مختلف در کنار هم می توانند زندگی آرام و مطمئن داشته باشند.

در بعضی تفاهیر «قال الذین لا یعلمون» را از آیه نکند همانند به مشرکان و کافران که آنها هیچ یک از یهودیت و نصرانیات را قبول ندارند (۴) پس مسئله تذبذب فتن دیگری، اختصاص به دین خاصی ندارد بلکه ادیان یکدیگر را نمی پذیرند و کافران هم آنها را آنچه از آیه استفاده می شود و به نظر می رسد که آیه در صدد رهنمون شدن ما بدان سو است و کمتر هم به آن توجه می شود موارد مشترک و غیر اخلاقی است در مواردی که اختلاف دارند هرگز به یک نتیجه مشخص و سوحد نخواهند رسید لذا از قیامت خدایت نسبت به اختلافات ایشان داوری خواهد کرد و حقیقت هر یک ثابت خواهد شد اما نسبت



به مولودی که با یکدیگر مشترک هستند چه؟ گویی این بخش نیازی به داوری ندارد چون اینها نسبت به آن امور دعوا و متنازع ندارند. متلائف دعا و تپایش در همه ادیان مستند است پرستش خدوند اموری خودی است ولی هر دینی به گونه ای خدایش را می پرستد ارزش های اخلاقی از مهم ترین اموری است که همه ادیان بدان اصرار دارند حتی می توان دانست این سخن را گسترش داد و به ادیان غیر الهی هم کشاند که بسیاری از مقوله ها انسان است مثل غیر انسانی و غیر قابل قبول بودن دست و پا زدن، کشتن، آدم را بی به نالمنی، برده داری، تملکی مقوله های اخلاقی همچون فروغ، غیبت، تمسک، افترا، نزدی، رشوه، شش، غرور، تحقیر، سخن چینی و... که همه انسان ها نسبت به این موارد مشترکند و دیدگاه تا اندازه ای نزدیک به هم دارند و می توانند در باره آنها با یکدیگر گفتگو کنند چرا جامعه بشری به این فکر نیفتاده که پیرامون مقوله اخلاقی که معیار مشترک برای گروهی است همه انسان هاد بحث و گفتگو کنند؟ تجلوز و آدم کشی را هر انسانی بد و زشت می داند جاسوسی برای بیگانگان را هر فردی وابسته به هر دینی زشت و خبیث می داند آدم را بی به فروش انسان ها و موارد فرولنی است که همگان نسبت به آنها موضع واحدی دارند لذا می توان این موارد را محور بحث و گفتگو قرار داد تا اختلاف را

در بحث گفتگو می بین ادیان باید روشن کرد که اصل و اساس بر چیست؟ از روند کلی آیات و روایات (چنانچه اصل را بر اخلاق استوار سازیم) چنین بر خواهد آمد که در حرزهای تاریخ، مثنی انبیا و اولیا در جهت ایجاد زمینه برای یک زندگی مسالمت آمیز برای همه انسان ها یا هر اعتقادی بوده است انبیا آنگاه پای به مبدلن گذاشته و ولرد می شدند که ارزش های اخلاقی زیر پا گذاشته می شد اگر در اختلافات، اصول اخلاقی رعایت نشود، بشریت دچار هیچ معضل و مشکلی نخواهد شد جامعه عرب جاهلی پیش از ظهور بهترین گواه بر صحت این ادعاست قتل و غارت یکدیگر، آدم کشی، ستم به یکدیگر، شل کشی، دختر کشی و... (۵)

محور و معیار را در جامعه جهانی باید بر امور مشترک بی بکنند و اخلاقیات مهم ترین اصول مشترک در جامعه بشری است که در بین اصل اساسی اعتقادات و احکام و اخلاق بخش عده ای را به خود اختصاص داده است به رغم فرار داشتن بار اصلی دین بر خویش این بخش گویی بیرون ادیان این بخش را از یاد بردند و به نظر می رسد که اخلاق ارزش خود را از دست داده است گره کوری که در کار عالمان و بیرون ادیان افتاده این است که هر یک انسان ها را به خود می خوانند به سوی خدا و هر کدام از ایشان مدعی خود را بر کرسی می نشاندند ارزش های اولی انسانی را شاید بتوان گفت آیه شریفه نسخه بدل علمی وقایع و جنایاتی است که در طول تاریخ تحت عنوان دین اتفاق افتاده و هم اینک نیز در شرف، تحقق است دین که باید سبب آرامش و ایجاد طمأنینه برای مردم باشه خود بدل به هیولای وحشتناک و جنایتکار می شود جنایاتی که در سراسر جهان با نام و عنوان دین در حال رخ نمودن است این حوادث از آن جهت اتفاق افتاده و می افتد که اخلاق رخ بر تافته و چهره خود را پنهان داشته است

- ۱- بقره ۱۱۳
 ۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸۸
 ۳- همان، ص ۲۸۹
 ۴- همان
 ۵- سوره فرقان، و تاریخ طبری دوره پیش از بعثت

دینها و دیگران